

صداها را می‌شنود، اما نمی‌تواند حرف بزند. «چه کارته؟» «خترمه» «بدجوری می‌لرز!» لرز دارد، حتی بیشتر از آن موقع که از درون لرز داشت. «کاشکی فقط می‌لریزد. خترم استخوانخ سوخت و سرمه شده!»

نزدیک نیمه شب بوی سوختگی، دماغش را می‌سوزاند. یواش سینهایش را از دهان فریمان بیرون می‌کشد. «خانم پرسنار، بخاری سوخته. پتو اضافه میدین بندازم روش؟» چشمش به فئیله الوار می‌افتد که مثل دانه‌های ریز منجوق می‌سوزد، چاردرست و پا به طرف صندوق پستی گوشه دیگر اتاق می‌رود و هر چه رد در آن است را درمی‌آورد. شال سیاه بافتنی را دورش می‌پیچد. کلاه به سر و بچه و دو سه تا پتوی سربازی را می‌کشد روی هر سه نفرشان. «خانم نمی‌شه اتاق عوض کنین؟ این اتاق سرده». هوای اتاق سرد و موجی از سوز سرما در تیره پشتش می‌دود و چارستون بدنش می‌لرزد. «در عوض ساکنه» به غیر از صدای ملوع ملوج بچه‌ها، هیچ صدایی نمی‌شنود. سمت پیش خشک شده و از سینه تا پشت کتکش می‌سوزد. تمام شب جرأت اینکه خودش را از او جدا کند نداشت. اگر فریمان بیدار می‌شد، گریه می‌کرد. هم ننه عباس را تو اتاق بغلی بیدار می‌کرد، هم فرید که انگشت شمشتر را می‌مکید و با چشم‌های درشتش به او زل زده، تا خوابش برده بود. می‌تونم پیشش بمونم؟ «بمون!» اما بی‌سر و صدا!« از صدای ضربات ضعیف بچه‌ها یکه می‌خورند، اما بیدار نمی‌شوند. با خود می‌گویند: «کاشکی به این زودی بیدار نشن که مثل دیشب…» شب قبل آخرین لقمه‌های سیب‌زمینی آب پز را که در دهان فرید و فریمان می‌گذاشت، هر دو به او زل زده بودند. همیشه بعد از خوردن غذا، یک کاسه کوچک نخودچی کشمش چلوپاش می‌گذاشت و می‌گفت: «بچه‌ها بعد از غذا مامان بازی می‌کنیم…» آنها منتظر این حرف بودند. ولی آرام آرام سفره را جمع کرد. فریمان را گذاشت زیر سینهایش تا خوابش برد. فرید لای پتو کز کرده بود و او را نگاه می‌کرد. می‌خواست چیزی بپرسد که پرسید: «مامان بازی می‌کنیم؟» با تک سرفه‌ای دهانش را مزه مزه کرد و گفت: «باشه تو بخواب… وقتی بیدار شدی… مامان بازی می‌کنیم» سریع رختخواب‌ها را پهن

و چراغ‌ها را خاموش کرد. از اول صبح بوهای خوش و معطری توی اتاق پیچیده و صدای قار و قورر شکمش را می‌شنود. چنگ می‌زند به شکمش و نفس خشکی می‌کشد و زیر لب زمزمه می‌کند: «بچه‌ها… بچه‌ها کم‌کم دارن بیدار می‌شن. امروز باید کاری کنیم به جایی… به بنیاد امور جنگ‌زدگان برم؟ آگه همون اتفاق هم برای من بیفته…» ماه گذشته برای گرفتن آدرس دوست امیر به آنجا رفته بودند. از تو اتاق روبرو که روی پلاک سردر آن نوشته بود «دفتر رسیدگی به خانواده‌های بی‌سرپرست مهاجر» صدای زنگ‌دار زن جوانی را شنیده بود. «.. تورو خدا، به اتاق بیم بدین… خوابگاه بیرون شهر…» لاقال به جایی معرّفیم کتین که کار…»

«هی صدای همون زن که ازمون آدرس پرسیده، نیست؟! اگه می‌تونستم تیش چا و مکان می‌دادم و …» این حرف را یکی از دو مرد، که پشت ستون ایستاده بودند، گفت… چشمش به طرح تصویر امیر توی سینه دیوار می‌افتد. پاهایش را جمع می‌کند توی شکمش و پتو را می‌کشد زیر گردنش. چشمان کشیده‌اش را روی هم می‌گذارد و دستش را می‌کشد روی قلب و زیر گردنش. آن روز را می‌بیند که… روی بوم نقاشی می‌کشید. امیر دستانش را دور گردن او حلقه کرده بود. صدا و نفس او از لابلای موهایش تو گوشش می‌پیچید: «عین خودم کشیدی؟ منم قایش می‌گیرم که روز مبادا فکر قاب کردنش نباشی» اشک از لابلای پلک‌های بلندش می‌چکد. چشمانش را باز می‌کند. متکا و صورتش خیس شده است. دستش را می‌گذارد روی دهان و صدای هق‌ق‌اش را قورت می‌دهد و با خود می‌گویند: «بش اصرار کردم که ما رو هم ببر» کجا؟! شهرمون، نه! طوری نمی‌شه.

خودت گفتی خیلی از دوستات با زن و بچه اونجان «حالها! اگه اونجا بودیم تو هم نمی‌خواستی از اینجا بکبوی بری به…» فکر من نياش مونس خانم! لنج انداخت و با نوک موهایش رو رفت و گفت: «بچه‌ها بپونه تو رو می‌گیرن» چشمان مشکى امير خیره شد تو چشمان او را اشک مونس و دهانت: «من که فقط عملیات‌ها رو می‌رم!» آخه… حالا که نه پول داریم و … از صاحب مغازه طلبکارم. فردا پس فردا مياره برات. اگه نياورد چی؟!

داستان

شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۴

۷دی‌العهده ۱۴۳۶

Aug 22, 2015

سال بیستم شماره ۵۵۴۹

آنها هم بودند

پروین کاشانی‌زاده



می‌دونه اینجا فرعییم، بهت می‌رسونه. مستولین بنیادم گفتند: به زن و بچجات سر می‌زنیم. می‌خواست بگوید اگر مثل دفعات قبل نیامندن، چکار کنیم؟ فقط برسید!» آگه ساک را از وسطشان برداشت و خودش را کشید جلو.

آنها هم بودند

با انگشتان کشیده‌اش موهای صاف و روشن مونس را روی سینه و شانه‌هایش پخش کرد گفت: «قرار شد دیگه بپونه نیاری! مگه نگفتی؛ اگه منم اون زمونا بومد، کنار شوهرم شمشیر می‌کشیدم. دلمو گرم کن! باش…» شه برم؟!» با… بروا امیر که رفت در اتاقش را بست… سمت پیش خواب رفته است. پاهایش را یواش می‌کشد. به فرید و بعد نگاهش را روی فریمان نگه می‌دارد. لب پایشش خیلی کند تکان می‌خورد و رنگ صورتش کمی زرد شده است. با انگشتان باریکش صورت فریمان را نوازش می‌کند. صورت سردش هیچ حرکتی نمی‌کند. یواش خودش را عقب و با حرکتی خشک و سخت سمت پیش را می‌کشد و به سجده می‌نشیند. لبش خشک شده و تمام صورت و بدن استخوانیش می‌لرزد. یک دستش را زیر سر و با دست دیگر صورت فریمان را می‌مالد. نفسش را با صدای خفه بیرون می‌دهد؛ چشمتاو… باز کن… چرا گریه… لبش فریمان را بالا می‌زند و گوشش را می‌چسباند به قفسه سینهایش. محکم می‌زند توی سرش. اشکش می‌ریزد روی فریمان. هق هقش شبیه سسککه شده است. با سر استین صورتش را پاک می‌کند، که نگاه سرگردانش بی‌حرکت می‌شود و می‌گوید: یاید… به چیزی… به کاری کنیم! چند بار دستش را تا پشت چشم او می‌برد. سسککه‌ای با بغض می‌کند و پشت چشم فریمان را بالا می‌کشد.

دستش بی‌حرکت و چشمش گشاد می‌شود. ناله می‌کند و می‌گوید: «… فریمانم… مرده…!» فرید از خواب بیدار می‌شود. لبه شالش را می‌کشد و می‌پرسد: «مامانی چلا میزنی تو شلت و گلیه می‌تونی؟! گذرا نگاهي به فرید می‌اندازد. فرید هم گریه می‌کند.

مونس دستش را زیر کمر فریمان می‌برد و از جا بلندش می‌کند. سر فریمان به یک سمت می‌افتد. روی پنجه پا می‌نشینند. تاملش را از دست می‌دهد و روی زمین ول می‌شود. خیز برمی‌دارد که بایستد، رگ کمرش می‌گیرد. تلوٹلو می‌خورد به دیوار تکیه می‌دهد. سرش می‌خورد به قاب تصویر امیر که صدایی از بیرون شیشه در را به لرزه درمی‌آورد.

صدای مارش جنگی و صدای مردانه‌ای توی

و ج‌رک و چپل آنقدر می‌چرخند و دور هم وول می‌خورن که می‌شوند شبیه چهره یک آدم زشت و ترسناک که بهمأن قافه قاف می‌خواند. وقتی باهاتن آنقدر که آب موج برمی‌دارد و قایقمان زیر و رو می‌شود. بعدها ما را بردند قبرستان آبادان گفتند این قبر بدران هست این قبر بدرانز! نگار هم. الان هم یکی باید پیدا بشه بره سر خاکشون تو آبادان.

«نه اسی، اون پزتره که بغل قبر مادرش خاکه. اون هم همین جا تو قبرستان شیراز. تو به گوش. یادته سه گوشه بریم رو. همه کودکیمون تو اون سه گوش گذشت. بعد ما به هو فرقتید. بابات منتقل شد جزیره سیری طرح اقراری. چهارده روز خانه چهارده روز کار… چون مادرت تنها بود اسباب‌کشی کردید رفقتید شیراز. پیش فامیل‌های مادرت.»

«مادر من که شیرازی نبود. آبادانی بود و می‌شد دختر عباس بابام. یعنی بابام می‌شد پسر عموی مادرم. تازه ماموی من تا قبل از ازدواجش توی منطقه فلت بریم بود و بعد که گریذش رفت بالا و ازدواج کرد و رفت توی خانه‌های بورده. منم همان جا به دنیا آمدم. تا اون جایی که یاد دارم بچه گوشه‌گیری بومد و کاری به کسی نداشتن. نه همبازی‌ای نه دوستی. اصلا بچه اجتماعی نبودم.»

«اسی تو آبادان پاک همه چی یادت رفته. شما که رفقتید شیراز من خیلی دلتنگتان شدم. چند سالی گذشت که بابای من هم منتقل شد منطقه سیری؛ رو سکو پیش بابام. ما هم آمدم شیراز. یادته… دو تا کوچگه با هم باقیات ما شتم. عصرها زیر درخت سرو بلند ما بازی می‌کردیم و تو همیشه با آن ماشین اسباب‌بازیت کلی

امروز صبح مثل روزهای دیگر از خانه بیرون زدم. طبق معمول موقع راه رفتن توی دلم با خودم حرف می‌زدم «مامان بازی می‌کنیم؟» تا تک سرفه‌ای داشتم بر سر صدایش واضح نبود، ولی مثل اینکه داشت یکی رو صدا می‌زد:

فکر کردم من که اسی نیستم دوباره فریادش به هوا برخاست:

«اسی… اسی…»

زن به من رسید و در مقابلم قرار گرفت. چهره‌ای کاملاً شکسته داشت و زیبایی گذشته‌اش در پشت آن پنهان بود. چادر مشکى بر سر داشت و زیر آن مانتوی سورمه‌ای بر تن و روسری به رنگ یشمی سرش. مدتی متوجه نبودم چی می‌بهد با حالت جدی گفتند: «می‌بخشید خانم اشتباه گرفته‌اید. من اسی نیستم.»

زن که نقشش تازه سر حال آمده بود گفت: «یک سال غیبت زده. تمام بدبختی‌های خانواده را من باید به تنهایی به دوش بکشم، حالا میگی اسی نیستم؟ این دفعه نمی‌گذارم بری، دیگه خسته شده‌ام. دیگه نمی‌تونم. طاقتم تمام شده.»

با حالت جدی‌تر گفتند: «خانم اشتباه گرفتید. مردم نگاه کنید به ما روز تا خیره شده‌اند.» زن کمی مکث کرد، حالا رنگش به کلبی پریده بود. گفت: «چه با ادب شده‌ای! محض رضای خدا به دفعه شده تو زندگی‌مون این طوری

با من صحبت کنی؟ حالا زود بیا بریم خونه و خودت را به کوچگه علی چق زن، مادرت بدجوری مریضه. من دارم دیوونه می‌شم.»

برای اینکه بهش اطمینان بدم که اسی نیستم، توی جیب‌هایم به دنبال کارت شناسایی با گواهینامه‌ام کشتم. ولی خودم را گفتم: «بین خانم محترم، مثل اینکه متوجه نشدید، من اسی نیستم.»

بغض گلوئی زن شکست و با صدای گرفته گفت: «حالا دیگه همه چیز رو فراموش کردی، حتی من و مادرت را؟! کی بود که به خاطر من داشت دیوونه می‌شد. حالا دیگه خاطره برات شده غریبه! راست می‌گویند که همه مرده‌ا از په گراستند. تا به جایی می‌رسند همه چیز رو فراموش می‌کنند حتی خودشان را.»

مثل آنکه ول‌کن نبود. یا من دیوانه شده بودم یا او. ولی به قیافه او که دیوانگی نمی‌خورد! لحظه‌ای سکوت کردم و گفتم: «باشه حاضرم کمکتان کنم. ولی مشکلاتن چیست؟» زن از حالت اضطراب در آمد و گفت: «خوشحالم از اینکه حافظه‌ات سر جایش آمد و خودت را پیدا کردی.»

از گفته زن تعجب کردم. من که حافظه‌ام سر جایش بود. من که خودم را گم نکرده بودم؟ دوباره زن ادامه داد: «می‌دونی اسی، زومنه عوض شده. همین طور آدم‌هایش. من خیلی دنبال لحظات آخر هیچکس حاضر نبود به من کمک کند. همه می‌گفتند تو دیوونه شدی، بیا حالا بریم…» بدون اینکه متوجه باشم داندتم باهاش هم‌قدم می‌شدم. ایستادم و گفتم:

«خانم من اسی شما نیستم. اسی کیه؟

اسی… اسی من!

خیالم راحت شد. یقین داشتم مرا با کسی اشتباه گرفته می‌شدند اما بیرون و با خونسردی گفتم:

«ببینید خانم من سیاه هستم. یعنی سیامکم. ولی

شهر دیوار پلیتی

میلاد ظریف

کوکاهم بهم می‌گن سیا. زمن نترگتیم، قبل از جنگ پنج نفر بودیم. بعد از جنگ شدیم سه نفر. مونو دو تا کوکاهم. جنگ ما را کشتاند اینجا الان هم از خانه آمدم بیرون، با دو تا کوکاهم قرار دارم بریم سینما.» زن با حالت دلسوزانه گفت: «اونجا خانه تو نبود، تو رو کوکاهای من به اینجا آوردند. چون می‌گفتند تو دیوونه‌ای. جنگ هم نکشوندتآن اینجا… شما آمدید شیراز، سه سال بعد جنگ شد… دوقلوا کوکاهای تو همان موقع‌ها توی جنگ مردن. توی شیراز. بعدها توی شیراز چند جا را بيماران کردند. یکی از بمب‌ها هم افتاد توی کوچگه شما… دوقلوا تو کوچگه بازی می‌کردن که… بعد از این جریان هم کوچگه شد به اسم دوقلوا. یادت می‌یاد کوچگه بی‌نست؟»

«خانم، تو رو خدا اول صبحی دست از سر من بردار.»

زن که از حالت چشمه‌ایم ترسیده بود گفت: «اسی، مادرت مریضه، می‌خواد لحظات آخر تو رو ببینه، هی سراغ تو رو می‌گیره بهش گفتم، تو آبادان سر کاری. هنوز نیامدی رست. بیونا نمی‌فهمه که دیگه پالاشگاه هستی. بیا از اینجا بریم شاید با دینن تو هر دویتان خوب بشید.»

با حالتی مضطرب گفتم: «اما مادر من سالهاست که مرده، او هم تو خاکستون آبادان، بغل قبر پدرم. پدرم

ثبتي و دادگستري

نیازمندیهای عصر مردم آگهی می‌پذیرد

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
بدینوسیله به علی شیروانی شیریی فرزند احمد مجهول‌المکان که آدرس و نشانی از نامبرده در دست نیست ابلاغ می‌گردد به موجب دادخواست تقدیمی شرکت بیمه معلم نمایندگان رجیبر به طرفیت شما به خواسته اثبات مطالبه به کلاسبه ۹۴/۹۴ ۲۱۸/۹۴ شورا دوم ثبت و برای روز دوشنبه مورخ ۹۴/۷/۱۶ ساعت ۱۷ عصر تعیین وقت شده است مراتب در اجرای قانون و درخواست خواهان یک نوبت در جریان محلی و کنترالانتشار فارس درج و آگهی می‌شود تا خواننده ضمن اطلاع از وقت رسیدگی به شورای حل اختلاف حوزه دوم فسا واقع در میدان غدیر اول خیابان شاهزاده قاسم در یکی از روزهای دوشنبه یا چهارشنبه بین ساعت ۴ الی ۶/۵ عصر مراجعه و ضمن دریافت نسخه ثانی دادخواست و ضمائم از حقوق خود دفاع نماید.
م/۳۹۱/م الف

دبیرخانه حوزه دوم شورا فسا

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۵۶۸۹-۳۱۱۰۰۶۸۹ مورخ ۱۳۹۴۰۳/۲۴ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی پری جان قاسمی فرزند سیفاله به شماره شناسنامه ۱۰۲ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکباب خانه به مساحت ۱۳۲/۰۱ مترمربع پلاک ۵۳۱۶۲ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۲۶ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی علی فرجام محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۵۶۸۹-۳۱۱۰۰۶۸۹ مورخ ۱۳۹۴۰۳/۲۴ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی پری جان قاسمی فرزند سیفاله به شماره شناسنامه ۱۰۲ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکباب خانه به مساحت ۱۳۲/۰۱ مترمربع پلاک ۵۳۱۶۲ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۲۶ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی علی فرجام محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م/۱۰۹۱۷/م الف	تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۵/۳۱ <p>تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۶/۱۵</p>
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز رضا کنعانی	

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۹۹۱۴-۳۱۱۰۰۹۹۴۰ مورخ ۱۳۹۴۰۳/۲۴ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی صبیرزند جعفر به شماره شناسنامه ۱۱۳۶ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکباب خانه به مساحت ۲۲۰ مساحت ۲۰۰/۰ مترمربع پلاک ۱۱۲۶۴ فرعی از ۳۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی رحمت قاقبرای محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۹۹۱۴-۳۱۱۰۰۹۹۴۰ مورخ ۱۳۹۴۰۳/۲۴ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی صبیرزند جعفر به شماره شناسنامه ۱۱۳۶ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکباب خانه به مساحت ۲۰۰/۰ مترمربع پلاک ۱۱۲۶۴ فرعی از ۳۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی رحمت قاقبرای محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م/۱۰۹۱۸/م الف	تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۵/۳۱ <p>تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۶/۱۵</p>
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز رضا کنعانی	

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز رضا کنعانی

اتاق می‌پیچد: ششوندگان عزیز توجه فرمایید… ششوندگان عزیز توجه فرمایید… سلسشوران این آب و خاک دوباره حماسه آفریدند… خود را به سمت در می‌کشاند و به سختی در را باز می‌کند. از هوای سرد و صدای مارش لرزشش بیشتر می‌شود. سرش گیج می‌رود و به در تکیه می‌دهد. چشمان پر از اشکش را باز و بسته می‌کند.

یک لحظه ننه عباس را می‌بیند که زیر درخت نشست و با ساتور سبزی خرد می‌کند. دست ننه عباس با ساتور به سمت رادیو می‌رود. صدای رادیو قطع و صدای ننه عباس را می‌شنود: کجایی دختر، دارم آش پیروزی می‌یزم. مونس خیز برمی‌دارد و خودش را می‌اندازد جلوی ننه عباس و فریاد می‌زند: بچه‌ام… مرده…! ننه عباس انگشت می‌گذارد روی گردن فریمان و فشار می‌دهد و می‌گوید: «خاک به سرم. ای بچه ننه عباس بیرون می‌کشد و او را می‌گذارد زیر شالش. سینهایش را فشار می‌دهد و توی دهان او فرو می‌کند. لرزش بدنتش می‌شود.

می‌خواهد بلند شود. از کمر تا نوک پاهایش خشک شده است، چند لحظه می‌ایستد. دست فرید را می‌گیرد. خمیده و آهسته می‌رود توی اتاقش که از صدای مارش جنگی و دیزن خرده شیشه‌های قاب عکس روی مکت دوباره… لرزشش شروع… شد… خانم… چته! اینجا که قبرستون نیست. به جای بیخ زند شهروشری خبر کن، چرا؟! باید اعزام بشه. مرده… اول‌های جنگ… تصادف کرد و مردا بچه داره؟ آی، چی بگم وائله!

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۴۰۸۸-۳۱۱۰۰۴۰۸۸ مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۴ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقا فرمان نجمی فرزند غریب به شماره شناسنامه ۶۹۸ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکباب خانه به مساحت ۱۹۸/۶۰ مترمربع پلاک ۵۳۱۶۴ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۴۹ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی عبدالله زارع محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۴۰۸۸-۳۱۱۰۰۴۰۸۸ مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۴ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقا فرمان نجمی فرزند غریب به شماره شناسنامه ۶۹۸ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکباب خانه به مساحت ۱۹۸/۶۰ مترمربع پلاک ۵۳۱۶۴ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۴۹ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی عبدالله زارع محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م/۱۰۹۱۶/م الف	تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۵/۳۱ <p>تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۶/۱۵</p>
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز رضا کنعانی	

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۶۰۰۰۰-۳۱۱۰۰۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۳/۱۹ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محسن فرزند محمدعلی به شماره شناسنامه ۲۴۰۱۶ صادره از استهبان در یک واحد مرغداری به مساحت ۲۵۵۲۶ مترمربع پلاک ۱۱۱۱ فرعی از ۶۳۸۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶۳۸۹ اصلی واقع در استهبان ایچ مزرحه نوداد جاده درب امامزاده خریداری از مالک رسمی پوران زمان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۶۰۰۰۰-۳۱۱۰۰۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۳/۱۹ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محسن فرزند محمدعلی به شماره شناسنامه ۲۴۰۱۶ صادره از استهبان در یک واحد مرغداری به مساحت ۲۵۵۲۶ مترمربع پلاک ۱۱۱۱ فرعی از ۶۳۸۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶۳۸۹ اصلی واقع در استهبان ایچ مزرحه نوداد جاده درب امامزاده خریداری از مالک رسمی پوران زمان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م/۱۰۹۲۰/م الف	تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۵/۳۱ <p>تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۶/۱۵</p>
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان استهبان عباس اسماعیل زاده	

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۶۰۰۰۰-۳۱۱۰۰۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۳/۱۹ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک استهبان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محسن فرزند محمدعلی به شماره شناسنامه ۲۴۰۱۶ صادره از استهبان در یک واحد مرغداری به مساحت ۲۵۵۲۶ مترمربع پلاک ۱۱۱۱ فرعی از ۶۳۸۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶۳۸۹ اصلی واقع در استهبان ایچ مزرحه نوداد جاده درب امامزاده خریداری از مالک رسمی پوران زمان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	برابر رأی شماره ۳۱۱۰۰۶۰۰۰۰-۳۱۱۰۰۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۳/۱۹ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محسن فرزند محمدعلی به شماره شناسنامه ۲۴۰۱۶ صادره از استهبان در یک واحد مرغداری به مساحت ۲۵۵۲۶ مترمربع پلاک ۱۱۱۱ فرعی از ۶۳۸۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶۳۸۹ اصلی واقع در استهبان ایچ مزرحه نوداد جاده درب امامزاده خریداری از مالک رسمی پوران زمان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از آنخذ رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
م/۱۲۶۹۳/م الف	تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۵/۳۱ <p>تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۶/۱۵</p>
رئیس ثبت اسناد و املاک زرقان ابراهیم فحار	